

نظامی و مولوی و خیام و بسیاری از شاعران طراز اول زبان فارسی محتاج به تصحیحات و تحقیقات و حتی نسخه‌شناسیهای جدّیتر است. بگذریم از اینکه تعداد زیادی از متون نظم و نثر کهن ما به چاپ هم نرسیده و محصور و محدود به نسخه‌های خطی است. در این میان، نکته‌ای که گاه بهانه به‌دست بهانه‌جویان می‌دهد و آنها را در پای فشردن بر نظر خویش استوارتر می‌کند، ظهور کتابهایی است که به دور از هرگونه دقت و هنر و حوصله و فارغ از اسلوبهای علمی، به نام «تصحیح» به چاپ می‌رسد و اصحاب این فن را بدنام می‌کند.

در این نوشته، سعی بر آن است که نظری اندک موشکافانه به یکی از متون نظم فارسی افکنده شود که چندی پیش نگارنده را بنا به مناسبتی به مطالعه آن حاجت افتاد و اکنون در باب کیفیت و شیوه تصحیح آن نکات گفتنی فراوان می‌یابد. آن کتاب دیوان رکن‌الدین دعوبدار قمی شاعر ذواللسانین سده ششم و هفتم هجری است. این دیوان گزیده‌ای از شعرهای سراینده را (۹۰۳ بیت عربی و ۲۳۷۴ بیت فارسی) دربر دارد و تصحیح آن براساس یک نسخه خطی که جزو مجموعه داوین شماره ۴۹۵۵ کتابخانه آستان قدس رضوی نگهداری می‌شود، صورت گرفته است. تاریخ کتابت نسخه، بین سالهای ۱۰۳۹ تا ۱۰۴۱ هجری است و کاتبی کم‌سواد و بی‌دقت، اشعار آن را برگزیده و برنویسانده است.

البته آن‌گونه که مصحح این کتاب پنداشته، نسخه دیوان دعوبدار قمی منحصر به مجموعه یاد شده نیست، چرا که تقی‌الدین حسینی کاشانی در تذکره خلاصه الاشعار در ذیل احوال شاعر، قریب به همین مقدار شعر فارسی که در دیوان فعلی هست، از وی نقل کرده است. نسخه‌ای از این تذکره که در واقع بخشی از این کتاب مفضل است، در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است و علاوه بر شرح حال شاعر، حدود ۲۵۰۰ بیت از اشعار فارسی او را دربر دارد.^۲ به گمان من، کاتب مجموعه خطی آستان قدس رضوی، گزیده دست و پا شکسته خود را - با حذف تعدادی از ابیات و با غلطهای فراوان - از روی همین تذکره خلاصه الاشعار رونویسی کرده و شعرهای عربی را نیز از جای دیگر بدان افزوده است. متأسفانه نگارنده را فرصتی دست نداد که به چند و چون اختلافات این نسخه با متن چاپ شده بپردازد، اما بر مصحح یا ناشر واجب است که در چاپ بعدی کتاب (اگر قصدی بر این کار باشد) حتماً بدین نسخه رجوع کنند. بی‌شک بسیاری از اشکالات متن موجود به کمک نسخه یاد شده برطرف خواهد شد.

در بسیاری از مجموعه‌ها و جنگهای خطی نیز اشعاری از رکن‌الدین دعوبدار دیده می‌شود. برای نمونه، به دو فقره از این جنگها می‌توان اشاره کرد که نگارنده برحسب امتحان و نه به قصد کاوشی تام و تمام ورق زده است: اول، جنگ خطی شماره «۵۳-۵»

دور است ره تا آفتاب

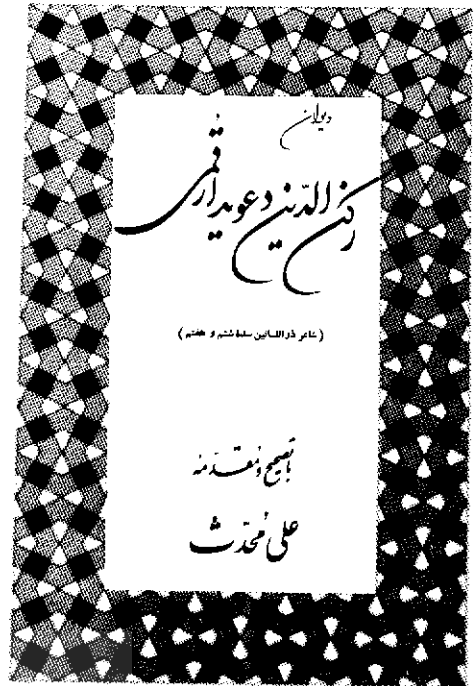
نقدی در باب تصحیح دیوان رکن‌الدین قمی

سید علی میرافضلی

دیوان رکن‌الدین دعوبدار قمی. با تصحیح و مقدمه علی محدث. تهران. مؤسسه انتشارات امیرکبیر. ۲۴۸ صفحه.

گرچه نزدیکی، وصال سخت دشوار است، از آنک
آفتاب مایی و دورست ره تا آفتاب^۱

هر از گاهی در نوشته‌ها یا گفته‌های عده‌ای از صاحب‌نظران، دیده یا شنیده می‌شود که دوران تصحیح متون سپری شده است و به هر دلیل، اشتغال بدین امر را دون شأن پژوهندگان راستین می‌پندارند. البته درست است که تمام هم و غم خویش را صرف تصحیح و تنقیح نسخه‌های خطی داشتن و از تحقیق و تدقیق در اصل ادبیات غافل افتادن، میوه‌ای جز سکون و رکود نخواهد داد. اما در موقعیتی که بسیاری از متون ارزشمند نثر و نظم فارسی هنوز به دور از شیوه‌های علمی و آبرومند و قابل اعتماد، و پُر از انواع غلط و تحریف به چاپهای چندم می‌رسد، نمی‌توان و نباید دوره تصحیح و آماده‌سازی کتابهای خطی را سپری شده اعلام داشت و با کسانی که عمر خود را صرف احیای این موارث می‌کنند از در بی‌مهری و طعن و ضرب در آمد. هنوز هم که هنوز است اشعار فردوسی و



نامشان دیده می‌شود، از جمله: اتابک مظفرالدین اوزبک و ربیب‌الدین ابوالقاسم وزیر (زنده در ۶۲۴ هجری). دلیل سوم، نشانه‌های سبک‌شناختی است که لحن این شعرها را خارج از شیوه سخنسرایی ابوالفرج رونی نشان می‌دهد. این نکته را مرحوم بهار در حاشیه نسخه دستنویس خود از دیوان ابوالفرج، در کنار یکی از شعرهای مورد بحث، به درستی متذکر شده است: «اشعار فوق در نسخه‌ای مغلوپ و تازه‌نویس دیده شد. با اینکه سبک و سیاق آن از رویه و اسلوب استاد ابوالفرج دور می‌نمود، مع‌ذک در اینجا ثبت شد.»^۵ با این حساب، این شعرها را باید از نسخه‌های چایی دیوان ابوالفرج رونی خارج کرد تا هم حق سراینده اصلی گزارده آید و هم پژوهشگران در کار خویش دچار سردرگمی نشوند. و اما اشعار مورد اشاره و شماره صفحه آنها در دیوان رکن‌الدین دعویدار قمی، بدین قرار است:

۷ بیت از اشعار صفحه ۱۷۹؛ قصیده صفحه ۱۸۰ و ۱۸۱؛
 قصیده صفحه ۱۸۱ - ۱۸۳؛ قصیده صفحه ۱۸۴ و ۱۸۵؛ قطعه
 صفحه ۱۸۶ و ۱۸۷؛ قطعه صفحه ۱۸۷ و ۱۸۸؛ قطعه صفحه ۱۸۸
 (گردون ز برای هر خردمند...); قطعات صفحه ۱۸۹ - ۱۹۸؛ قطعه
 صفحه ۲۰۱ (بر آمد یکی آرزو ملک را...); قطعه صفحه ۲۰۱ و
 ۲۰۲ (سرافرازا تو آن صدی که طبعت...); قطعه صفحه ۲۰۲ (به)

حاشیه:

۱) دیوان رکن‌الدین دعویدار قمی، با تصحیح و مقدمه علی محدث، تهران، امیرکبیر، ص ۱۱۵.

۲) خلاصه‌الاشعار و زبدة‌الافکار، نسخه خطی شماره ۷۷۹۰ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، برگ ۳۹۸b تا ۴۲۰a. این نسخه در قرن یازدهم هجری کتابت شده است. تاریخ درگذشت شاعر در این تذکره، سال ۶۷۲ هجری ذکر شده (برگ ۳۹۹b) که اندکی دور از ذهن می‌نماید.

۳) دیوان ابوالفرج رونی دوبار به چاپ رسیده است: اول بار در سال ۱۳۰۴ به تصحیح پروفیسور چایکین و با توضیحات محمد علی ناصح به ضمیمه مجله ارمغان (سال ششم)؛ و بار دیگر در سال ۱۳۲۷ به اهتمام محمود مهدوی دامغانی و به سرمایه کتابفروشی باستان مشهد.

۴) از جمله در دو نسخه بسیار قدیمی دیوان ابوالفرج رونی که از مآخذ چاپ آقای مهدوی دامغانی بوده و نگارنده خود نیز آنها را بررسی کرده است، اثری از اشعار یاد شده نیست: نخست، دیوان ابوالفرج جزو مجموعه دواوین خطی کتابخانه موزه بریتانیا، به شماره OR.3713، مورخ ۶۹۲ هجری که عکس آن در کتابخانه مرحوم مینوی نگهداری می‌شود. دوم، دیوانی که جزو مجموعه دواوین خطی کتابخانه چستریتی (مورخ ۶۹۹ هجری) به شماره ۱۰۳ نگهداری می‌شود و فیلم آن را دانشگاه تهران دارد (شماره ۱۸۶۵).

۵) دیوان ابوالفرج رونی، تهران ۱۳۰۴، حاشیه ص ۱۲۹.

کتابخانه دانشکده ادبیات دانشگاه تهران که به احتمال بسیار در سده یازدهم هجری فراهم آمده و در اوراق ۱۲۹ تا ۱۳۵ آن، ۱۸۳ بیت از اشعار رکن‌الدین دعویدار قمی موجود است. دوم، جنگ خطی دیگری متعلق به کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران (به شماره ۲۴۴۶) که در سده یازدهم هجری کتابت شده و در صفحات ۲۸۳ تا ۲۸۵ آن، ۳۰ بیت شعر به نام رکن‌الدین دعویدار درج شده است. در هر دو این جنگها، اشعاری از این شاعر دیده می‌شود که در دیوان چایی نیست، و در آخر مقاله به بعضی از آنها اشاره خواهد شد.

حتی اگر چنین نسخه‌هایی هم در میان نبود، بسیاری از ضبطهای نادرست و قرائتهای شتابزده مصحح را هیچ توجیهی نمی‌توانست مستور و معاف دارد. اما پیش از پرداختن به این اشتباهات، بیان نکته مهمی ضروری است و آن مسئله اختلاط و امتزاج اشعار رکن‌الدین دعویدار قمی با اشعار ابوالفرج رونی از شاعران نیمه دوم سده پنجم هجری است. حدود ۲۰ قطعه شعر از اشعار دعویدار اشتباهاً داخل دیوانهای چایی ابوالفرج رونی شده^۳ و تاکنون کسی متذکر این مسئله نشده است. شاید عده‌ای بپرسند: از کجا معلوم که این اشعار به ابوالفرج رونی تعلق نداشته باشد؟ در پاسخ باید گفت: اول آنکه، در هیچ یک از نسخه‌های خطی کهن و معتبر دیوان ابوالفرج رونی چنین شعرهایی نیست.^۴ دوم، اشخاصی که نام و لقبشان در این شعرها آمده، از لحاظ تاریخی هیچ نوع همزمانی با دوران زندگی ابوالفرج ندارند، بلکه مسلم است که از ممدوحان رکن‌الدین دعویدار قمی هستند و در دیگر اشعار او

خدایی که ره معرفتش ... و رباعیات پنجم و هفتم (ص ۲۰۶ و ۲۰۷).

شاید تنها فایده‌ای که بتوان از این اختلاط و التباس بُرد، تصحیح و رفع پاره‌ای از مشکلات و ابهامات اشعار رکن‌الدین دعوبدار قمی به کمک دیوان ابوالفرج به‌عنوان نسخه بدل است.

گیس داشتنِ کان، تصویری است که عقلش نمی‌کند تصدیق. اصل این کلمه، «کیسه‌هاش» است که بر طبق رسم‌الخط نسخه‌های قدیمی به صورت «کیسه‌هاش» نوشته می‌شود.

جوز است میر مجلس و سیارگان حریف

ساقیش بهر وی شفق و ماه صاغرست (ص ۱۳۴)

قرائت صحیح مصراع دوم بدین قرار است: ساقیش مهر و، می شفق و، ماه صاغرست.

چند بی خردکی بدیدارم

راستی را بزرگواری کرد (ص ۱۵۰)

درست: چند بی خردگی بدید از من ...

بکه حمله برد رد صفها

وین هم از بُرد دلی تواند بود (ص ۱۵۴)

مصراع اول بدین شکل که مصحح محترم نوشته هیچ معنایی ندارد و معنی کردن «رد» نیز در حاشیه صفحه، کار را خرابتر کرده است. قرائت صحیح مصراع اول چنین است: به گه حمله، بردزد صفها...

نی نی زبهر خامه و پوش آمد آن یمین

وزبهر بدل یسر و یسار آمد آن یسار (ص ۱۶۰)

مصحح، کلمه «بوس» را «پوش» خوانده و سعی بی‌فایده برده که برای آن در فرهنگهای لغت معنایی بیابد. منظور شاعر این است که: آن دست، سزاوار قلم و شایسته بوسیدن است.

به هر طرف که پرید و به هر نفس که بزد

نمود باد صبا معجز مسیحایی (ص ۱۶۵)

باد صبا «پرید»؟ در مونس الاحرار جاجرمی این کلمه «وزید» است (رک. دیوان رکن‌الدین دعوبدار، ص ۱۶۵، حاشیه ۲). به احتمال بسیار، در اصل نسخه «بزید» بوده که تلفظ دیگری است از «وزید» و شاعر جناس آن را با «بزد» در نظر داشته است.

حسود الحق هر لحظه‌ای برایش دل

اگرچه بی‌نمک است، از جگر کباب کند (ص ۱۷۸)

درست: بر آتش دل.

به تو ملک خرم، چو بلبل به گل

ز عدل تو تازه، چو سبزه ز نم (ص ۱۷۹)

مصراع دوم به قرینه مصراع اول باید بدین شکل باشد: ز عدل تازه، چو سبزه ز نم

ریب دین و دولت راز رایت

گرفته دولت و در خط موفور (ص ۱۸۴)

تصحیح یک دیوان براساس نسخه‌های منحصر به فرد، کاری بس دشوار و توانفرسا و مستلزم صرف وقت و حوصله فراوان است، بخصوص که آن نسخه را کاتبی فارغ از دغدغه‌های امانت‌داری نوشته باشد. هم از این روست که بسیاری از کلمات و مصراعها و ابیات دیوان چاپ شده، نامضبوط و فاقد صحت و سلامت است. البته، بی‌حوصلگیها و کم‌طاقتیهای مصحح دیوان دعوبدار را در بازخوانی نسخه خطی نیز باید به اشکالات بالا افزود و متأسفانه قرائت‌های ناصواب و تصحیحات قیاسی بی‌مورد ایشان آشفتگی متن را دو چندان کرده است. نمونه‌های زیر، مصادیق روشنی از این اعمال سلیقه‌های نابجا و شتاب‌آلود است:

دادی زمان که یک شب کامی دهم دلت را

جانم رسید برب زین وعده‌های بی بر (ص ۹۷)

«دادی زمان» در مصراع اول معنی روشنی ندارد و صحیح آن، «دادی زبان» است. این اصطلاح همان‌گونه که از مصراع دوم نیز برمی‌آید، به معنی وعده دادن و عهد کردن است. چنین اشتباهی را مصحح بار دیگر در صفحه ۱۲۳ (بیت سوم) تکرار کرده است.

چون سرشمار گردد از نیزه سطح گردون

چون خاریشت گردد از نیزه خط محور (ص ۹۹)

«سرشمار» در این شعر، همان «سوسمار» است که بر اثر قرائت شتابزده مصحح بدین حال و روز افتاده است.

چو همتش کند آهنگ دفع حادثه‌ای

که کس ز غایت زرقی ندید پایش ... (ص ۱۰۴)

کلمه‌ای که در مصراع دوم «زرقی» خوانده شده، در اصل «ژرفی» است.

همیشه تا که کند وصف عقل گل نرگس

توراستکاری و بی وصمتی و بی زلی (ص ۱۱۱)

معلوم نیست گل نرگس در این بیت از کجا پیدا شده و ظاهراً اصل آن چنین بوده است: همیشه تا که کند وصف عقل گل، هرکس ...

تاج‌بخشا داعی دولت نه [خود] داعی توست

بلکه از مهدش بدین آیین و سان برداشتند (ص ۱۲۴)

در مصراع اول احتیاجی به افزودن [خود] نیست و صحیح آن چنین است: تاج‌بخشا! داعی دولت نه داعی نو است ... (یعنی: نه از امروز است که دعاگوی شماست).

چه کرد کان که بزد گیسهاش جمله به صابون ... (ص ۱۲۷)

۱۴/۲۰۸: بُنی ← بُنی؛ ص ۱۵/۲۰۹: خواجه‌باش ← خواجه‌تاش؛
 ص ۸/۲۱۶: روزی ← روزم؛ ص ۱/۲۱۷: برآید ← براند؛ ص
 ۱۵/۲۲۰: منار ← متاز؛ ص ۱۷/۲۲۱: غازه ← عاده [= عادت]؛ ص
 ۱۷/۲۲۲: سرو جوان ← سرو روان؛ ص ۱۰/۲۲۳: بخوری ←
 نخوری.

در چندین مورد، مصحح جلوی بیت یا مصراع علامت سؤال (?) گذاشته، بدین معنی که ضبط کلمات آن مصراع یا بیت مشکوک بوده یا صورت صحیح آن را نیافته است. مشکل بسیاری از این ابیات، حل شدنی است:

غارت دلها گر ازین سان کند

کار به هر حال بدان آورد

گر سر سوزی دلم این شرح حال (?)

پیش در صلا جهان آورد (ص ۱۷۳)

این دو بیت، موقوف‌المعانی است. «گر» را در مصراع سوم باید «کز» [= که از] خواند تا معنی شعر درست شود.

آن خرمن دهن از عطارد (?)

چون ماه دو هفته خوشه‌چین است (ص ۱۸۱)

ضبط صحیح بیت بالا به گونه‌ای که در دیوان ابوالفرج رونی درج شده، چنین است: از خرمن دهن او، عطارد/چون ماه ز مهر خوشه‌چین است.

وگر مراتب اقبال راست مجموعی

تواصلی ار همه می دلکش است وگر منهاست (ص ۱۸۶)

مضمون این بیت را، در یکی دیگر از قصاید رکن‌الدین دعویدار می‌توان یافت:

خرد چو پندد مجموع سروان جهان

هموست آنجا من ذلک و هم او منهاست (ص ۱۷۱)

و بدین ترتیب، مصراع دوم بیت یاد شده، چنین باید باشد: ... تو اصلی، ار همه من ذلک است و گر منهاست.

چندان که به خروار بگفتم غم دل

آن دلبری حفاظ تنگی (?) نشنید (ص ۲۱۹)

معنی این بیت روشن است و علامت سؤال، بی‌مورد. شاعر از یار خود گله دارد که حتی به یکی از هزاران غم او گوش نمی‌دهد و توجه نمی‌کند. رعایت تناسب خروار و تنگ را در این بیت

حاشیه:

۶) جای تعجب است که ضبط صحیح این اصطلاح را مصحح در یکی دو جای

دیگر دیوان رکن‌الدین دعویدار قمی آورده و معنی کرده است (رک. ص ۱۳۱/بیت

آخر، ص ۱۵۶/بیت آخر و ص ۱۷۲/بیت ۱۷).

۷) دیوان ابوالفرج رونی، مشهد، ۱۳۴۷، ص ۱۷۱.

این بیت جزو قصیده‌ای است که رکن‌الدین در مدح ربیب‌الدین ابوالقاسم وزیر گفته و شکل درست آن چنین است: ربیب دین و دولت، ای ز رایت/گرفته دولت و دین حظّ موفور

تبی کامد بتو بر بهر آن بود

که تا بر خاطر ت رنجی گمارد (ص ۲۰۲)

بدین شکل که مصحح بیت را قرائت کرده، خلاف منظور شاعر استفاد می‌شود. درست آن چنین است: تبی کامد بتو، نز بهر آن بود...

کلامی ز گنگ از بی استفادت

به هدیه به روح الامین می‌فرستم (ص ۱۹۱)

درست: کلامی رکیک ...

برده کر مده کز آه دلم

برده بر روی آسمان بستی (ص ۲۰۵)

درست: پرده کس مکر ...

نوک قلمت نقش ثریا ببرد

حرمت مگر از میان جوزا ببرد (ص ۲۰۷)

درست: حزمت کمر از میان جوزا ببرد.

انگار که از قنینه نار خمی

آن می به پیاله در سبوی ریزی (ص ۲۱۵)

درست: انگار که از قنینه‌ای یا ز خمی ...

مواردی از این دست بسیار است و ما برای پرهیز از طولانی

شدن مقاله، به مهمترین آنها فهرست‌وار اشاره می‌کنیم:

ص ۹۵/بیت ۱۳: «نور» (= باید تبدیل شود به) «نُود»؛ ص

۱۲/۱۰۰: شادی عدم ← شادی و غم؛ ص ۱/۱۰۳: نیست ← هست؛

ص ۲۱/۱۰۵: دلت ← دلم؛ ص ۱۲/۱۰۸: رایگان ← دایگان؛ ص

۱۵/۱۱۹: هر زر و هر زیورش ← هم زر و هم زیورش؛ ص

۹/۱۲۲: امن و وصل ← آیین وصل؛ ص ۱۵/۱۳۱: که

نادرست ← که باورست؛ ص ۶/۱۳۵: شام نجوم ← شاه نجوم؛ ص

۱۲/۱۳۵: خندان ← چندان؛ ص ۱۶/۱۳۶: نیرسم ← نترسم؛ ص

۱۹/۱۵۲: زبان ← زمان؛ ص ۷/۱۵۴: حالیا بادست ← حالی

آماده‌ست؛ ص ۱۱/۱۵۵: عنبر آشامش ← عنبر آسایش؛ ص

۱۷/۱۵۵: طره ← طیره؛ ص ۳/۱۵۷: به غمزه‌هات ← به عمرهات؛

ص ۴/۱۵۹: بوی ← پوی؛ ص ۱۵/۱۸۲: تیر ← تیز؛ ص ۷/۱۹۶:

خوش خوش ← خوشخو؛ ص ۶/۲۰۴: دمام ← دمارم؛ ص

۱۰/۲۰۴: ریز ← زیر؛ ص ۱/۲۰۵: پروردم ← پُردردم؛ ص

رکن الدین دعویدار هم می‌بایم: دهن تنگ ترا هست به خروار شکر / تنگِ خویش نگر، و آن همه شکرخایی (ص ۱۴۳)
دعای تو چونهای است خرّم و تازه
به دست فضل تو در باغ طبع من مغروس
دهد به مدح تو هر لحظه نوبری دیگر
که نه ز شکل بدور آمد و ز جنس عروس؟ (ص ۱۷۶)
شکل صحیح مصراع مورد اشکال، چنین است: که به ز شکل بدور
آمد و ز جنس عروس (بدور جمع بذر است).

در دو مورد مصحح کلمه‌ای را نتوانسته بخواند و جایش را خالی گذاشته است:

ز... دلک توقیعش این توقع هست (ص ۱۱۱)

مصحح در حاشیه صفحه توضیح داده: «در اصل، کلمه‌ای شبیه 'صبح' دیده می‌شود». به قرینه کلمه توقیع، به راحتی می‌توان حدس زد که این کلمه، «صَحَّ ذَلک» بوده که عبارتی است رایج که در قدیم در آخر اسناد می‌نوشته‌اند.

زینک عهدی دوری و... انداگر

فغان کنم که تو بدعهد و سست پیمانی (۱۵۶)

با توجه به اینکه کلمه خوانده نشده چیزی است به شکل «سحتت» و به قرینه کلمه سست در مصراع دوم، این بیت باید این‌گونه باشد: زینک عهدی دوری و، سختت آید اگر...

در مواردی نیز مصحح به علت آنکه از قرائت درست و سراسرستی بی‌تبی سردر نیاورده، بی‌هیچ دلیل و منطقی، «قیاساً» کلمه‌ای را تغییر داده و شکل صحیح آن را به حاشیه برده است! مانند کلمه «ظلمانی» در این شعر:

شب ظلمانی به شکل، صبح سکندر مثال (۱۱۹)

که در اصل «ظلماتی» بوده و مصحح بی‌آنکه تناسبش را با «سکندر» در نظر بگیرد، آن را تغییر داده. و با کلمه «مینایی» که در بیت زیر به «بینایی» تبدیل شده است:

کار بیجاده نباشد که کند یاقوتی

نبود کار زمرّد که کند بینایی (ص ۱۴۴)

تقابل و تناسب زمرّد و مینا در ادبیات فارسی، اصلی سابقه دار و سنتی دیرینه تلقی می‌شود و حتی رکن الدین دعویدار نیز در اشعار دیگر خود آن را به کار گرفته است (ص ۳/۱۷۲).

همچنین بیت دیگری از همین قصیده:

گر نه دارای چنین ملک چنین کلک بود

پادشه چون کند اسکندری و دارایی (ص ۱۴۵)

که ضبط صحیح آن، «چنین ملک و چنین کلک» است که در حاشیه جای گرفته است. و یا در بیت زیر:

چون کنم آغاز مدح سروری

در میان مدح تضمین می‌کند (ص ۱۳۷)

که در اصل چنین بوده: ... در میان، مدح تو تضمین می‌کند. و تصرف بی‌جای مصحح، ناشی از بدخواندن شعر است؛ همچون بیت زیر:

در همه باب هرچه فرماید

بر همه کس چو وحی منزل باد (ص ۱۵۶)

که مصراع دوم آن در اصل «بر هر کس چو وحی منزل باد» بوده است. و همچنین بیت زیر:

بفکن به خاک تیره ارض آفتاب و ماه

بگسل زسینه زیور مریخ و مشتری (ص ۱۶۲)

که در اصل چنین بوده: بفکن به خاک تیره، زر آفتاب و ماه ... که قرائت بی‌اصول و بی‌دقت نسخه‌خوان، آن را بدین‌روز انداخته است. و نیز در بیت زیر:

به خصم روی فرورفته اثفات مکن

که او چو دژه و تو آفتاب والایی (ص ۱۶۷)

که اصلش بدین قرار است: به خصم روز فرورفته اثفات مکن ... و از آنجا که مصحح، معنی «روز فرورفته» [= تیره روز، بخت برگشته] را در نیافته، از پیش خود ترکیبی بی‌معنی جانشین آن کرده و در حاشیه نیز عذر بدتر از گناه آورده که: «در لغتنامه‌های فارسی که در دسترس من است، 'روی فرورفتن' معنی نشده، ولی ترکیبات فراوان 'روی' با کلمات دیگر در بهار عجم بیان شده است و بعضی از آن با آنچه در این بیت آمده شبیه است!»

نظیر چنین اشتباهی، چند صفحه بعد هم تکرار شده:

که در میان چمن شنبلید و نیلوفر

ازو به صورت، آن تیغ و [این] سپر دارد (ص ۱۶۹)

کلمه شنبلید که در این شعر سربر زده است، در واقع «نیز [= هم] بید» بوده: که در میان چمن نیز، بید و نیلوفر ... لازم به گفتن نیست که تشبیه برگ بید به تیغ در شعر فارسی سابقه‌ای دیرینه دارد که به لطف تصحیحات قیاسی نسخه‌خوان، جای آن را شنبلید بی‌خاصیت گرفته است. با یک مثال دیگر، پرونده این بخش را می‌بندیم. در بیت زیر:

فلک چو بر قد او کسوت بقا دوزد

سعادتش علم آتشین تواند بود (ص ۱۹۵)

«علم آتشین» در اصل «عَلَم آستین» بوده که به معنی طراز آستین است.

مشکل دیگر کتاب که البته به مصحح آن بر نمی‌گردد و برخاسته از بی‌دقتیها و شتابزدگیهای کاتب نسخه است، ناهمخوانی و ناهمگونی مصاریع بعضی از ابیات کتاب است. کاتب به سبب

بی حوصلگی و شتابی که داشته، مصراع‌ی از یک بیت را با مصراع‌ی از بیت دیگر درهم آمیخته و تناسب معنایی شعر را مختل کرده است. اینک به بعضی از این ابیات اشاره می‌رود:

از بیم نوک نیزه، از سهم زخم ناوک
نبود قراب خنجر، الا رقاب و حنجر (ص ۹۹)

این دو مصراع هر کدام مربوط به دو بیت جداگانه است و صورت کامل و صحیح آن در جُنگ خطی شماره «۵۳ - ۵» کتابخانه دانشکده ادبیات درج شده است:

از بیم نوک نیزه، وز سهم زخم ناوک
صد تو نقاب دارد از گرد، مهر انور
نبود غلاف ناوک، الا دماغ نازک
نبود قراب خنجر، الا رقاب و حنجر

و در همان جُنگ، مصراع دوم بیت زیر:

طرفه نبود ز آفتاب از نوربخش عالم است
خوشه چین خرمن او شد همانا آفتاب (ص ۱۱۷)

چنین ضبط شده:

...کز ضمیر پاک او گشته ست پیدا آفتاب

که تناسب بیشتری با مصراع اول دارد و ظاهراً آن مصراع که در متن دیوان آمده، جزو بیت دیگری بوده که کاتب آن را از قلم انداخته است. در دو بیت زیر نیز از ظاهر اشعار برمی‌آید که دو مصراع هیچ ربطی به هم ندارد و هر کدام مربوط به بیتی جداگانه است:

روز هیجا که دل اندر تن گردان از بیم
میش را هم‌هی گریگ هراسان دارد! (ص ۱۳۰)
بزرگوارا، صدرا، تویی که دولت و ملک
چو کلک تو نبود عالمی بود مهمل! (ص ۱۳۹)

و در ابیات زیر:

ید بیضای موسوی و عصا [ست]

هرکرا آرزو نشان دارد

گو نگه کن به شکل میمونش

هر کجا کلک در بنان دارد (ص ۱۵۵)

از قرار معلوم باید جای مصراع دوم و چهارم را باهم عوض کرد. همچنین بیت زیر:

چو عرض شریف تو باشد به جای

کز آن قصد گردد مگر محترم (ص ۱۷۹)

به گونه‌ای که در دیوان ابوالفرج رونی آمده، چنین باید باشد:

چو عرض شریف تو باشد به جای

زیبیشی و کئی، چه بیش و چه کم

اگر حاسدی قصد جاه تو کرد

کز آن قصد گردد مگر محترم...

و آشفته تر از همه، ابیات زیر است:

به یک سؤال دهد بی حساب هر زر و سیم

برید خاطر او دفع آن ز بر دارد

زحلم او چو برآید حدیث ماهی و گاو
که کان و کوهی در کیسه و کمر دارد
چو کلک او کند آهنگ نظم مملکتی
به زیر هفت زمین آه و ناله بر دارد (ص ۱۶۸)
که آشفتگی آن معلوم، اما اصلاحش دشوار است و احتمالاً در اصل چنین بوده است:

برید خاطر او دفع آن ز بر دارد

به یک سؤال دهد بی حساب هر زر و سیم

که کان و کوهی [؟] در کیسه و کمر دارد

زحلم او چو برآید حدیث، ماهی و گاو

به زیر هفت زمین آه و ناله بر دارد

چو کلک او کند آهنگ نظم مملکتی

جز این موارد، یک دو نکته دیگر هم اشاره کردنی است. رکن‌الدین دعوبدار قمی دو ترجیع‌بند هفت‌بندی در مدح شرف‌الدین معزالاسلام علی بن ابی‌الفضل دارد که از لحاظ وزن و فضا بسیار به هم شبیه است (ص ۱۴۹ تا ۱۵۶). در نتیجه، مصحح گمان برده که این دو شعر، شعر واحدی است و آنها را درهم آمیخته است. شعر اول با این بیت شروع می‌شود:

عشقت از آب آذر انگیزد

لطف از خاک عنبر انگیزد... (ص ۱۴۹)

و ترجیع‌بند دوم با این بیت:

ای همه سرکشی و رعناپی

خرد اندر رو تو سودایی... (ص ۱۵۳)

ضمناً در ترجیع‌بند دوم، بیت ترجیع آخرین بند (ص ۱۵۶) از قلم افتاده است.

دیگر آنکه در قصیده‌ای ۳۲ بیتی با مطلع:

گفتم به خرد شبی چه معنی

کش کرد زیانت از من املی (ص ۱۱۱)

که قوافی آن مُمال است و باید با یاء نوشته شود، بی هیچ دلیلی، تعدادی از قافیه‌ها با الف نوشته شده است، مانند: املا، إنها، دنیا، اجرا، انشا، دعوا. و در چند مورد به واسطه این اشتباه، قافیه از معنی افتاده است: فربا (فربی = فربه)، نی نا (نی‌نی = نه‌نه)، آرا (آری) و بارا (باری)!

در پایان مقاله، نقل تعدادی از اشعار رکن‌الدین دعوبدار قمی که در

حاشیه:

(۸) همان، ص ۲۰۷.

جنگهای خطی به نام او درج شده و در دیوان چایی اثری از آنها نیست، خالی از لطف و فایده نخواهد بود. ابیات زیر را از جنگ خطی شماره ۲۴۴۶ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران که در اول مقاله از آن یاد شد، برگرفته‌ایم:

مرا گر بخت و دولت یاورستی
می‌ام بر دست و یارم در برستی
به جای خاک بر سر تاج وصلش
به جای باد در کف ساغرستی

.....

دست در حلقه آن زلف معنبر زده‌ام
کار دل، چون سر زلف تو، به هم برزده‌ام
دست من گیر که این دست همان است که من
بی تو شها زغم عشق تو بر سر زده‌ام
دیده و لب تر و خشک است مرا، کز پی تو
آتش عشق به خشک و تر خود برزده‌ام

.....

خیالت در دو چشم من نشیند
عجب نبود که جان در تن نشیند
مرا گفتی: بسا کت مردم چشم
ز رویم شاد در گلشن نشیند
دلی کاندر سر زلف تو گم شد
خداوندش به روز من نشیند

.....

این رباعی نیز در جنگ خطی کتابخانه لالا اسماعیل ترکیه (مورخ ۷۴۲ هجری) به نام «پسر دعوی‌دار» آمده است:

با گل گفتم - چو در گلستان آمد -
نرگس زچه پیش از تو به بستان آمد
گل گفت که من نازک و را هم پُر خار
آهسته بدین طریق بتوان آمد^۹

عین این مضمون را شاعر در یکی از قصاید خود با طول و تفصیل بیشتر پروراند که سه بیتش را می‌آوریم (ص ۱۰۸ و ۱۰۹):

... چه حال بود که پیش از تو موکب نرگس
به شوخ چشمنی نزدیک باغبان آمد
به خنده خوش موزون جواب دادش گل
که عذر دیر رسیدن مرا عیان آمد
رهی دراز و پُر از خار و من چنین نازک
بدین طریق به آهستگی توان آمد

حاشیه:

۹) میکرو فیلم شماره ۵۷۳ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران (نسخه عکسی

شماره ۱۰۳۵-۱۰۳۲، برگ ۲۱۰.

خلیج فارس از نگاه اسناد بریتانیا

سید علی آل‌داود

مبالغه مستعار (اسناد بریتانیا و ادعای شیوخ بر جزایر تنب و ابوموسی)، دکتر محمدعلی مؤحد، تهران، دفتر خدمات حقوقی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۳ش.

از چند قرن پیش، یعنی از اواسط دوران صفوی که آبهای گرم خلیج فارس در معرض توجه اروپاییان قرار گرفت و پرتغالیها پیش از دیگران به رویارویی با دولت صفویه پرداختند، تا روزگار کشف و استخراج نفت در کشورهای حوزه این مشهورترین خلیج دنیا و تا امروز که هنوز هم این ناحیه یکی از مناطق مهم و حیاتی جهان شمرده می‌شود، همواره مناقشات و رویاروییها بین کشورهای منطقه به تحریک غریبها صورت می‌گرفته و از این رو در بایگانیهای اسناد وزارت خارجه دول پیرامون خلیج فارس و نیز کشورهایی چون انگلیس و روسیه اسناد و مدارک بسیار مهمی نگهداشته می‌شود. متأسفانه تا آنجا که مربوط به ایران و اسناد موجود در آرشیو وزارت خارجه کشورماست تاکنون تحقیق جدی و اصیلی صورت نگرفته و آنچه از مدارک و اسناد که تاکنون توسط دفتر مطالعات سیاسی وزارت خارجه منتشر شده از انسجام کافی برخوردار نیست و چون یکجا و مرتب نیست و همه آنها هم منتشر نگردیده، استفاده پژوهشگرانه از آن فعلاً مقدور نمی‌باشد.

در این احوال دسته‌ای از امیرنشینها و دول غربی با خاصه خرجی و دست و دل‌بازی تمام به کار پرداخته و دست به گردآوری، تدوین و انتشار آثاری که به نفع آنان است زده‌اند. هدف اصلی آنان گردآوری و بررسی مدارک برای ارائه در هنگام مذاکرات سیاسی است و ظاهراً انگیزه مطالعات و تحقیقات تاریخی در این گونه فعالیتها به چشم نمی‌خورد.

از این طرف با اینکه در آرشیو وزارت خارجه ایران اسناد و مدارک درجه اول به وفور پیدا می‌شود که از روزگار ناصرالدین شاه تاکنون در آنجا گردآمده، با این وصف از محتویات آن بجز آنچه تاکنون به طور متفرق نشر شده اطلاع دقیقی در دست نیست. نخستین بار بسیاری از مدارک موجود در ایران که در ادارات و مراکز مختلف چون دربار پادشاهی نگهداری می‌شد به دستور ناصرالدین شاه گردآوری و تجلید شد و بعد به بایگانی راکد و